



## **Examining the role and influence of Islamic mysticism In expanding the idea of the unity of the Islamic world, Allamah Iqbal Lahori**

**\*Zahra Asgari**

**\*\*Zainab Shahsawari**

### **Abstract:**

Iqbal Lahori is the leader of the idea of the unification of the Islamic world in the Indian subcontinent, who, after much contemplation and study of the cultural heritage of the Islamic world, proposed his theory of unification and expansion of the relations of the Islamic world, which was undoubtedly influenced by Islamic mysticism. Because peace and expansion of the idea of unity and empathy is one of the most prominent content topics of Islamic mysticism. In this article, with the content analysis method, we are looking to investigate the role and influence of Islamic mysticism in the expansion of the idea and theory of the unity of the Islamic world of Iqbal Lahori, among which, Iqbal Lahori, the discussion of world peace, especially world peace and unity He has proposed and expanded Islam after familiarizing himself with the ideas of Islamic mysticism and being influenced by mystical themes.

**Keywords:** Islamic mysticism, Iqbal Lahori, peace, unity of the Islamic world

## بررسی نقش و تاثیر عرفان اسلامی

### در گسترش اندیشه اتحاد جهان اسلام علامه اقبال لاهوری

\*زهرا عسگری

\*\*زینب شهسواری

#### چکیده:

اقبال لاهوری سردمدار اندیشه اتحاد جهان اسلام در شبه قاره هند است که پس از تعمق و مطالعه فراوان مواریت فرهنگی دنیای جهان اسلام، نظریه خود را مبنی بر اتحاد و گسترش روابط دنیای اسلام مطرح کرد که بی‌شک از عرفان اسلامی نیز متأثر بود؛ زیرا که صلح و گسترش اندیشه وحدت و همدلی، یکی از برجسته‌ترین مباحث محتوایی عرفان اسلامی است. در این مقاله با روش تحلیل محتوا در پی آن هستیم تا نقش و تاثیر عرفان اسلامی را در گسترش اندیشه و نظریه اتحاد جهان اسلام اقبال لاهوری مورد بررسی قرار دهیم که در این میان، اقبال لاهوری، بحث صلح جهانی، بالاخص صلح و اتحاد جهان اسلام را در پی آشنایی با اندیشه‌های عرفان اسلامی و تاثیرپذیری از مضامین عرفانی مطرح نموده، گسترش داده است.

**کلمات کلیدی:** عرفان اسلامی، اقبال لاهوری، صلح، اتحاد جهان اسلام

**مقدمه:**

اقبال لاهوری از شاعران و اندیشمندان معروف و برجسته شبه قاره هند است که در دنیای اسلام نیز به دلیل نظریه‌های شاخص خود شناخته شده است، علاوه بر این در سرودن بخش عمده‌ای از دیوان خود به زبان فارسی، در ایران نیز چهره‌ای مشهور است. یکی از مهم‌ترین نظریه‌های وی، «اتحاد جهان اسلام» است که تحت عنوان «رنسانس اسلامی» یا «احیای دینی» از آن یاد می‌شود که در کتاب «احیای فکر دینی اسلام» بدان پرداخته است. توجه به زبان فارسی، مواریت فکری، فرهنگی، معرفتی و اشراقی ایرانی-اسلامی را نیز وارد شعر او کرده است؛ از این رو بحث صلح و اتحاد جهانی که یکی از مباحث مطروحه در عرفان اسلامی است، از این طریق وارد شعر اقبال شده و اندیشه‌ی وی را شکل داده است. ما در این پژوهش برآنیم تا با استفاده از شاهدمثال‌های شعری علامه و همچنین نقطه‌نظرات صریح او، تاثیرپذیریش را از عرفان اسلامی در طرح نظریه اتحاد جهان اسلام نشان دهیم.

**احیای دینی و لزوم اتحاد جهان اسلام**

علامه اقبال لاهوری از مشهورترین چهره‌های روشنفکر دینی در جهان اسلام است که در پی روشنگری و مبارزه با مظاهر بیگانه است و همچنین شاعری است با رسالتی اجتماعی که در پی ایجاد ثبات و صلح در جهان اسلام است و بدین‌وسیله مخاطبان خویش را به احیای دینی و رنسانس اسلامی فرا می‌خواند. اقبال حکمت و فلسفه خود را «خودی» می‌نامد که مفهوم رجعت به خویشتن و بازسازی و بازیابی مواریت فرهنگی را گوشزد می‌کند، از این رو حکمت وی «شبهاتی به فلسفه مشاء و فلسفه‌های مرسوم مغرب زمین ندارد؛ بلکه گونه‌ای حکمت اشراقی است که دل و دیده و برهان و عرفان را در آمیخته و با هم طرح می‌کند.» (سرحدی و سالاری، 1391: 2) پس در واقع در بحث حکمت و عرفان، اقبال از عرفان اسلامی متأثر است نه حکمت یونانی و غربی که نزاع با اندیشه‌های منحن غربی که مواریت جهان اسلام را نشانه رفته است، از مواردی است که وی همیشه در آثار خود با انتقاد از آن یاد کرده است و «گونه‌ای اشراق و عرفان اسلامی را که آمیزه-ای از روشن‌بینی و صفای باطن است، به جای فلسفه یونانی نشانده است.» (همان: 3)

اقبال لاهوری در انتقاد از فرهنگ غرب که آن را «افرنگ» می‌نامد، مخاطب را به آشتی با روح شرقی و ملکوتی خویش فرامی‌خواند:

آه از افرنگ و از آیین او      آه از اندیشه لادین او

ای که جان را باز می‌دانی ز تن      سحر این تهذیب لادینی شکن

روح شرق اندر تنش باید دمید      تا بگردد قفل معنی را کلید (اقبال، 1381: 410)

اقبال مدعی است که پس از دوره‌های اولیه حیات اسلام، مسلمانان از دستور قرآن مبنی بر اهتمام به امر تجربی و عینی دور شدند که عامل اصلی از نظر او، غلبه فرهنگ و فکر یونانی در میان مسلمانان است. علامه در انتقاد از فرهنگ بیگانه، مسلمانان را به بازگشت به گذشته و اصل وجودی خویش دعوت می‌کند و از این رو، «منادی برجسته ستیز با غرب، اتحاد عالم اسلام، عرفان تعهد و احیای تفکر دینی به شمار می‌رود که این همه

را درون ساختار «فلسفه خودی» جای داده است.» (کلاهدوزها و عابدیها، 1394: 86) اقبال لاهوری دغدغه اتحاد جهان اسلام را برای برون‌رفت از وضعیت مسلمانان و جهان اسلام ضروری می‌دانست و بر آن تأکید ویژه‌ای داشت و معتقد بود که اندیشه‌های ناسیونالیستی می‌تواند ضربات مهلک‌تری بر پیکره جامعه مسلمانان وارد کند. علامه معتقد بود که در صدر اسلام این وفاق وجود داشته است؛ اما چون در دوره‌های بعد مسلمانان در بحث اندیشگانی، متأثر و شیفته فلسفه یونانی شدند، از مسیر دور افتادند و این شکاف روز به روز بیشتر شد.

### صلح و اتحاد در عرفان اسلامی

عرفان به دلیل برخورداری از روح معرفتی، نسبت به سایر علوم، منعطف‌تر بوده و از نگاه تضادگرایانه مبراست، لذا پرچمدار اندیشه صلح جهانی و اتحاد بین انسان‌ها، زمین، طبیعت و سایر پدیده‌های هستی است؛ چون همه چیز را با نگاهی کلی می‌نگرد و رویکردی جزئی و دیده‌ای تضادبین ندارد؛ بلکه همه موجودات را در پرتو اصل وحدت وجود، منشعب از یک اصل واحد دانسته، برای تمامی پدیده‌های هستی شأنیت قائل است و مخاطب خود را به نوعی وحدت دورنی با سایر پدیده‌ها فرامی‌خواند. «عرفان دارای ظرفیت‌های صلح‌آفرین است و مروج آموزه انسان‌دوستی است که از لوازم اساسی این انسان‌دوستی، ترویج صلح و مدارا با انسان- هاست و نتیجه خودشناسی عارفانه، رسیدن به مقام صلح با خویشتن و دیگران است.» (جوانی، 1398: 1 و 8) علامه در تقابل با اندیشه‌های وطن‌دوستانه، با دیدی عرفانی همه مسلمانان را فارغ از تفاوت‌های ظاهری و بنیادین، به اصل وحدت دعوت می‌نماید و از تفرقه و جدایی برحذر می‌داند.

عرفان اسلامی، زبان مشترک و بلامنازع تمام فرق اسلامی است که علامه نیز در راه رسیدن به هدف اصلی خود در پیوند فرق مختلف اسلامی در کشورهای مختلف از این زبان مشترک بهره برده است؛ زیرا هدف عرفان، ایجاد اتحاد و تقویت همدلی میان انسان‌هاست که از این نظر، تجزیه‌گریز است. «به عقیده پاره‌ای از صاحب‌نظران، وجه اتصال مذاهب اسلامی با یکدیگر تصوف است که می‌تواند مسلمین جهان را فارغ از مذاهب فقهی و کلامی آن‌ها به هم متصل گرداند. (همان: 12)

عرفان در دست علامه، حربه‌ای است که با آن تمامی مسلمانان از هر فرقه و منشی را به اتحاد دعوت می‌نماید؛ زیرا در عرفان، بحث وحدت و تقریب تمامی ادیان مطرح شده است که در این میان، اتحاد فرق مختلف اسلامی خود جایگاه ویژه‌ای دارد. «عارفان مسلمان به وحدت ادیان پرداخته و وحی‌های گوناگون را پرتوهای یک خورشید واحد دانسته‌اند. بنا بر این دیدگاه، تنها عارفان هستند که با بصیرت عقلی و تحقق‌پذیری معنوی به جنبه باطن دین راه یافته، از سر وحدت آگاهی می‌یابند. عارفان مسلمان بر مبنای وحدت وجود عرفانی به اندیشه وحدت متعالی یا وحدت درونی ادیان دست یافته و در آثار خود به آن پرداخته‌اند. (قربانی، 1394: 202)

عرفانی که به اصل وحدت تمامی ادیان معتقد است در زمینه اتحاد جهان اسلام، نظر و دیدگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا همین عرفان، خود منشعب از اسلام است. «تصوف در میان مسلمانان نقش اصلی داشته و از اهمیت و مرجعیت دینی و فرهنگی ویژه‌ای برخوردار است و در واقع همان وجه اتصال مذاهب اسلامی با یکدیگر است که می‌تواند مسلمین جهان را فارغ از مذاهب کلامی و فقهی آنها به هم متصل گرداند.» (غلام‌نژاد و سخایی، 1393: 69)

پرهیز از قوم گرایی در حقیقت نشان دهنده پذیرش تکثر فرهنگی و اعتقادی از ناحیه عرفا است و «توجه به حفظ وحدت و دوری از تفرقه از سوی عارفان باعث افزایش تفاهم و اعتماد بین پیروان مذاهب مختلف است. (شریفیان، 1386: 170) به طور کلی، تصوف از این جهت که «مبلغ گوهر و باطن و صورت‌ها و پیا-مرسان و ممیز محور ادیان از مسایل فرعی آنهاست، می‌تواند آدمی را از نمودها به بود دینی راهنمایی کند و به اصطلاح خود صوفیان از «صورت» به «معنی» برساند. این واقعیت در کنار شمول‌گرایی اسلام، صوفیان را در طول تاریخ به طرفداران «وحدت متعالی ادیان» مبدل کرده است. (نصر، 1384: 67)

### تاثیرپذیری اقبال لاهوری از عرفان اسلامی در نظریه اتحاد جهان اسلام و احیای دینی

علامه اقبال پس از دوره‌ای که در غرب به تحصیل مشغول بود و پس از بازگشت از سفر، اشعار وطن‌پرستانه زیادی سرود؛ اما سپس «این اشعار را از مجموعه آثار منظوم خود خارج کرد و به جای زبان اردو که زبان اکثر مردم هند بود، زبان فارسی و تعبیرات شعر عرفانی فارسی را برای بیان آرا و افکار خود به کار گرفت.» (کلاهدوزها و عابدیها، 1394: 72) و با اینکه در غرب تحصیل کرده بود، حتی پس از مطرح کردن «فلسفه خودی» سهم عمده‌ای را برای بحث معنویت و عرفان در نظر گرفت و با توجه به علاقه‌ای که به این بحث داشت و همچنین ارزش، جایگاه و الویت مباحث عرفانی و معرفتی، سهم عمده‌ای را در بازسازی و احیای دینی به معنویت اختصاص دارد، ویژگی شاخصی که در روح شرقی وجود داشت؛ از این رو، اقبال بر خلاف «سایر پرورش‌یافتگان فرهنگ غربی، شخصاً انسانی معنویت‌گرا بود و از بعد روحی، عرفانی و اشراقی نیرومندی برخوردار بود؛ لذا برای عبادت، ذکر، فکر، مراقبه، محاسبه نفس و سیر و سلوک، ارزشی فراوان قائل بود و در کل، رنسانس اسلامی را بدون احیای معنویت اسلامی، بی‌فایده می‌دانست.» (مطهری، 1365:

(49)

اقبال با توجه به زبان فارسی و عرفان اسلامی، بحث «روان‌شناسی دینی» خود را مطرح کرد که در واقع، «تلفی تازه اقبال از روان‌شناسی دینی، از میراث و عرفان اسلامی اقتباس شده است» (زائری، 1392: 86) و امید داشت که علم تازه‌ای را بنیان نهد که «در دقیق‌ترین معنایش در نظر عارفان و صوفیان مسلمان تجلی یافته است و در متن قرآن کریم نیز موجود است که او آن را «روان‌شناسی مبتنی بر تجربه باطنی» می‌نامد، دانش و معرفتی که اروپا و دانشمندانش حتی با تحولات اخیرشان، توان دستیابی به آن را ندارند.» (همان: 105)

او نظرات خود را در باب اصلاح جامعه در بطن دین و شعبات آن نظیر عرفان می‌جوید، اندیشه‌ها و تجربه‌های معرفتی‌ای که مختص به روح شرقی است چون برخاسته از دین است و از این نظر، در فرهنگ غربی به دست نمی‌آید و «فهم کامل از جهان و زمان را در تصوف و باطنی‌گری اسلام می‌داند.» (همان: 107) اسرار خودی اقبال، نگاهی تازه به عرفان است و از آن به عنوان یک پدیده پویا و زندگی‌ساز استفاده کرده و پیام‌هایی آگاهاننده و سودمند به حال فرد جامعه در آن گنجانده است و نجات و سربلندی انسان روزگارش را تنها از راه روشن و سعادت بخش عرفان اسلامی و شرقی میسر می‌داند و می‌کوشد با تعالیم عرفانی، راه درست زندگی کردن را به انسانها بیاموزد، او طرفدار عرفانی است که تنها آخرت انسانها را مورد تأیید قرار ندهد بلکه سعادت دنیا و آخرت آنان را تأمین کند. عرفانی که انسان را به سربلندی و سروری سوق می‌دهد، نه عرفانی که خواری و ذلت و ستم‌پذیری را ترویج می‌کند. البته آنچه عارفان بزرگ گفته اند، همه در راستای سعادت

دنیا و آخرت انسانهاست؛ ولی تنها کسانی می توانند از سخنان آنان بهره مند گردند و سعادتمند شوند که راز آشنا باشند و به مقام والای عرفانی و شناخت اسرار الهی رسیده باشند. (واعظی، 1382: 178)

عرفانی که علامه در آثار خود، خصوصاً فلسفه خودی به کار می‌گیرد، «نمونه بارز و اعلائی عرفانی است که می‌تواند در روزگار معاصر جنبه کاربردی داشته باشد و به انسان هویت و شخصیت ببخشد. وحدت و یکدلی – اقبال سعادت و رهایی جامعه را در وحدت و یکدلی می‌داند، این وحدت می‌تواند مبنای اعتقادی داشته باشد، تعصبات ملی و وطنی باعث پراکندگی و شکست می‌شود و این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد و عواملش در مشرق زمین، این قبیل تعصبات را دامن می‌زنند. اقبال می‌خواهد مشرق زمین را در برابر غرب متحد سازد:

ما که از قید وطن بیگانه‌ایم	چون نگه نور دو چشمیم و یکیم
از حجاز و چین و ایرانیم ما	شبیم یک صبح خندانیم ما
مست چشم ساقی بطحاستیم	در جهان مثل می و میناستیم

(اقبال، 1381: 16)

از خداوند می‌خواهد تا دوباره مردم	ستمیدیده شوق را با هم متحد گرداند:
رشته وحدت چو قوم از دست داد	صد گره بر روی کار ما فتاد
ما پریشان در جهان چون اختریم	همدم و بیگانه از یکدیگریم
باز این اوراق را شیرازه کن	باز آیین محبت تازه کن

(همان: 53)

علامه در فلسفه خودی معتقد است که: «در کارگاه آفرینش همه موجودات به یکدیگر سود می‌دهند و سود می‌رسانند و انسان که سرفصل آفرینش و خلاصه خلقت است نیز باید تابع این قانون کلی خلقت باشد و همه چیز را از خود و خودها می‌داند و رمز بزرگ توحید را در وحدت همین خودها می‌شناسد. (واعظی، 1382: 191)

علامه در مسیر نیل به هدف خویش، چونان عرفان که برای رسیدن به منتهی‌الیه آموزهای عرفانی نیازمند عبور از خویشتن برای رسیدن و یکی شدن با سرچشمه عالم خلقت هستند، خود را ملزم به گذر از اندیشه‌های ناسیونالیستی به جهت رسیدن به وحدت می‌داند. گویا وی در مسیر رسیدن به این مهم نیز از شیوه سالکانه عرفا بهره‌جسته است، لذا دور از انتظار نیست که پس از بازگشت از اروپا و پیش از طرح نظریه خویش، اقدام به پاک‌سازی اشعار ناسیونالیستی از بین آثار خود نموده است و به این شکل اولین و مهم‌ترین قدم در راه رسیدن به هدف خویش را معرفی نموده است.

### نتیجه‌گیری:

علامه اقبال لاهوری به عنوان سرآمد اندیشمندان اسلامی روشنفکر معاصر، تحت تاثیر فرهنگ غنی اسلامی و با انتقاد از فرهنگ و فلسفه غرب، ندای بازگشت به خویشتن را در جهان اسلام سر می‌دهد و خود پرچمدار این

مرام و مسلک می‌شود. وی معتقد است که در دوران معاصر، چیزی که بیشتر از همه چیز مسلمانان را به دوران پرشکوه و طلایی صدر اسلام برمی‌گرداند، اتحاد و همدلی میان مسلمانان و دوری از تفرقه و تضادهاست که به دلیل آشنایی علامه با زبان فارسی و سرودن اشعار به این زبان و همچنین تأثیرپذیری از شاعران شاخص زبان فارسی، به ویژه مولانا، گفتنی است که علامه در بحث احیاگری دینی و لزوم اتحاد مسلمانان جهان از عرفان اسلامی متأثر است؛ زیرا که عرفان اسلامی نیز سردمدار بحث اتحاد و اشتراک میان انسان‌ها و ادیان مختلف است.

### منابع و ماخذ:

- ###- اقبال لاهوری، محمد (1381). کلیات اشعار فارسی، تصحیح احمد سروش، تهران: انتشارات سنایی.
- ###- جوانی، حجت‌ال... (1398). عرفان اسلامی پیام‌آور صلح، پنجمین همایش ملی زبان و ادبیات و گفتمان صلح، دانشگاه پیام نور قزوین: 1-19.
- ###- زائری، قاسم. (1392). بررسی تأثیرات فکر یونانی بر فرهنگ علمی مسلمانان از منظر محمد اقبال لاهوری، دوفصلنامه نظریه اجتماعی متفکران مسلمان، سال دوم، شماره اول: 87-111.
- ###- سرحدی، مسعود و عزیزا... سالاری. (1391). عرفان و خرد شرقی در اندیشه و آثار حکیم اقبال لاهوری، مجله پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره 3: 129-148.
- ###- شریفیان، مهدی (1386). جامعه‌شناسی ادبیات صوفیه، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا.
- ###- غلام نژاد، فاطمه و فرشته سخایی. (1393). عرفان ایران، تهران: حقیقت.
- ###- قربانی، اکبر. (1384). وحدت متعالی ادیان و نقد و نظریه فریتوف شوان: نشر نگاه معاصر.
- ###- کلاهدوزها، پرستو و حمید عابدیها. (1394). بررسی نظریه رنسانس اسلامی در تفکرات اقبال لاهوری، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم: 69-88.
- ###- مطهری، مرتضی. (1365). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: صدرا.
- ###- نصر، سیدحسین. (1384). آموزه‌های صوفیان، چ چهارم، تهران: قصیده‌سرا.
- ###- واعظی، مرادعلی. (1382). اسرارخودی اقبال، نگرشی نو به عرفان پویا و زندگی‌ساز، شماره سوم: 177-193.